وستا سرخوش کرتیس، ترجمهٔ شهرزاد فردی‌نیا[1]

نقوش ایران باستان و شمایل نگاری زرتشتی[2]

شماری از نمادهای هنر باستانی ایران از دوران هخامنشی، پارتی و ساسانی را می توان با آیین زرتشتی مرتبط دانست. برجسته‌ترینِ این نمادها که هخامنشیان را وامدار هنر مصر و سوریه می‌نماید، پیکرهٔ بالدار است. در هنر باستانی ایران، این سمبل بالدار اغلب بالای سر شاه یا قهرمانی دیده می‌شود (ت ۱ الف و ب). از جمله نمونه‌های آن را می‌توان در نقوش برجسته، سکه‌ها و مُهر استوانه‌ای داریوش بزرگ مشاهده نمود (۴۸۶-۵۲۲ ق‌م).[3] این سمبل که امروزه «فَروَهَر» یا «فرَوَشی» نامیده می‌شود، در اصل در زمان هخامنشیان نماد اهورامزدا و یا خوَرنَه/فَرنَه/خوَرَه/فر یا فر شاهی است. همچنین نمونه‌هایی از این سمبل بالدار بدون پیکره انسانی را می‌توان بر روی مهرها جست.[4] طبق استدلالات شاپور شهبازی و پیتر کالمایر، پیکرهٔ بالدار را درحالی که در میان حلقه‌ای قرار گرفته می‌توان به فر شاهی مربوط دانست، اما ابوالعلا سودآور آن را نمادی از اهورامزدا دانسته و حلقهٔ بالدار را سمبل خورنه که همان تابش مهر (خورشید) اهورامزداست.[5] بر اساس نظر مالاندرا، خورنهٔ اوستایی دربردارندهٔ مفهوم خوش‌اقبالی است. امروزه زرتشتیان فروهر (فروشی) را روح نامیرای انسان می‌دانند که محافظ جهان مادی در برابر اهریمن است.[6] در آیین زرتشتی فروشی‌ها دارای سه نقش‌اند. در اوستا جنگجویانی هستند که از جانب بهشت برای پاسداری از جهان مادی در برابر خطر آسیب دیوان به این جهان فرود آمده‌اند. در نقش دوم به شکل روح درگذشتگان و در سومین نقش به صورت ارواح نگهبان ظاهر می‌شوند.[7]

در هنر هخامنشی صحنه‌های عبادت آتش مقدس که احتمالا به شکلی به آیین زرتشتی ابتدایی مربوط می‌شود، معمول است. در این تصاویر عبادت‌کنندگان اغلب کلاهی نرم، پوشش گردن و چانه و محافظ گوش به سر و شاخهٔ برسم[8] در یک یا هر دو دست دارند.[9] در گنجینهٔ جیحون نیز شماری از مردان دیده می‌شوند که به احتمال روحانی بوده، کلاه مشابهی به سر (ت ۲ الف) و شاخهٔ برسم به دست راست دارند.[10] در نقوش تخت جمشید نیز بندگان یا روحانیونی دیده می‌شوند که کاسه‌ها و حیواناتی به دست و سرپوش نرمی به سر دارند که پوششی برای چانه نیز بوده و می‌توان به راحتی با بالا

ت ۱ الف. مهر سلطنتی داریوش بزرگ، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

ت ۱ب. نقش‌برجستهٔ بیستون از داریوش بزرگ (جی. ای. کرتیس)

کشیدن، آن را پوششی برای دهان قرار داد.[۱۱] پوشش دهان از آلوده شدن آتش به وسیلهٔ بازدم آدمی جلوگیری می‌نماید. صحنهٔ قربانی در نقش برجسته داسکلیون[۱۲]، دو روحانی را با سرپوش‌هایی نرم به تصویر می‌کشد که شاخه برسم به دست، قصد قربانی قوچ و یا گاو نری را دارند و دهان‌هاشان پوشیده شده است.[۱۳]

از شواهد متعلق به اوایل دورهٔ هلنی شمایلی است مرتبط با ایران باستان و آیین زرتشتی از سنگ‌نگاره‌های صحنه‌های عبادی شامل دکان داوود قیزقاپان که مردی را به تصویر کشیده که شاخه‌های برسم و یا کمانی به دست در کنار آتش مقدس قرار گرفته است.[۱۴] و در هر یک از موارد مذکور دهان‌ها کاملا پوشانده شده است. نگاره‌های مشابهی از صحنه‌های نیایش در پارسه، واقع در جنوب غربی ایران مربوط به سال‌های ۲۹۰ ق‌م و زمان حکام فرترکه[۱۵] که احتمالا تحت نفوذ سلوکیان حکومت می‌کردند یافت شده که بار دیگر شمایل‌نگاری دینی و سلطنتی را با الهام از هخامنشیان بر نقوش برجسته و سکه‌ها باب می‌کند. دو سنگ‌نگارهٔ پایین ایوان تخت

ت ۲ الف. لوحهٔ طلایی گنجینهٔ جیحون با نقش موبد (؟) همراه با شاخهٔ برسم، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا
ت ۲ ب. لوحهٔ گنجینهٔ جیحون با نقش شاهین سلطنتی،

ت ۳ الف، ب. سکه‌های نقره‌ای پارسه، جنوب ایران، بر روی سکه‌ها تصویر شاهین سلطنتی با حلقه‌ای به منقار نشان داده شده است؛ محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

ت ۴ سکه‌های نقره ای شاه پارتی، وال ارشک اول، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

جمشید در تصاویر ۱۹۲۳/۴ پیکره‌هایی را در حال نیایش نشان می‌دهد که حامل شاخه‌های مقدس برسم هستند.

شمایل‌نگاری پشت و روی سکه‌های فرکرته دربردارندهٔ مفاهیم زرتشتی است.[۱۶] پیکرهٔ روی سکه، کلاه نرمی همراه محافظ چانه به سر دارد که بسیار مشابه نقوش برجستهٔ تخت جمشید، برخی از لوح‌های طلای گنجینهٔ جیحون و نقوش داسکلیون است. در نگاره‌های پشت و روی سکه‌های فرکرته به نظر می‌رسد که می‌توان پوشش چانه را تا دهان بالا آورده و به عنوان «پدام» استفاده نمود. موبدان امروزه و در دوران باستان دهان خود را با پدام پوشانده تا از آلوده شدن آتش مقدس به وسیلهٔ بازدم خود جلوگیری کنند.

جزئیات و صحنه های آیینی دیگری نیز در سکه‌های قرن سوم ق‌م به چشم می‌خورد که ممکن است با آیین زرتشتی ارتباط داشته باشند:

۱. پشت سکه؛ سمبل بالداری که مشخصا بالای یک بنای مقدس در برابر شاهِ در حال نیایش خودنمایی می‌کند. مقایسه کنید با نماد خورنه یا اهورامزدا در سنگ‌نگاره‌های هخامنشی.

۲. پشت سکه؛ شاه دست راست خود را به سوی بنای مقدس بلند کرده و کمانی در دست چپ دارد. مقایسه کنید با بیستون و نقش رستم.

۳. پشت سکه؛ شاهین / عقابی که بر نماد شاهی یا درفش نشسته؛ این پرندهٔ شکاری که بر کلاه شاه نیز به چشم می‌آید، احتمالا نماد مرغ «وارغن» بوده که با فر شاهی در ارتباط است.[۱۷] نگاره‌های مربوط به دورهٔ هخامنشی از پرندگان شکاری که اغلب حامل حلقه‌ای در چنگال بوده و احتمالا نماد فر شاهی هستند، روی لوحی سنگی به رنگ آبی مصری در تخت جمشید و الواح طلایی مدوّر متعلق به گنجینهٔ جیحون یافت شده‌اند (تصویر ۲ ب).[۱۸]

در ضرب سکه‌های پارسی تحت فرمانروایی پارتیان، متعلق به صد و چهل سال ق‌م، از شمایل‌نگاری مرتبط با مراسم آیینی زرتشتی اقتباس شده است: در برابر جایگاه آتش، پیکرهٔ مردی - موبد / شاه - مشاهده می‌شود که در یک دست شاخه‌هایی دارد که احتمالا شاخهٔ برسم است. حضور آتش و عابد در نگاره‌های تا قرن اول م به چشم می‌خورد، اما پس از آن با مجموعه‌ای از نمادهای الهی و سلطنتی جایگزین می‌شود: ستاره و هلال ماه - آفریده‌های اهورامزدا، دیهیم، پرندهٔ شکاری و پرنده‌ای که دیهیم در منقار دارد (تصویر ۳ الف، ب). تمام این سمبل‌ها با اهورامزدا و فر کیانی در ارتباطند.[۱۹]

ت ۵ الف، ب. سکه‌های نقرهٔ شاهان پارتی، ارد دوم و اردوان چهارم، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

ت ۶ الف، ب. سکه‌های برنزی عیلامی، جنوب ایران، شاهین سلطنتی را با حلقه‌ای به منقار نشان می‌دهد، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

ت ۷ الف، ب، ج، د. سکه‌های طلای کوشانی با نقش موجودات الهی اورلاگنو (ورثرغنه)، اردوان (خورنه) و درووسپه، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

این شمایل‌نگاری‌ها حلقهٔ ارتباطی میان پادشاهی و آیین زرتشتی در دورهٔ میانه یا پایانی پارتیان است و ستاره ممکن است خصوصا با «یزته» آناهیتا مرتبط باشد.[۲۰]

شاه پارتی، وال ارشک اول (ولگاش) (۷۸-۵۱م) از جایگاه والایی در آیین زرتشتی برخوردار است. بر اساس دینکرد (در پارسی میانه به معنی «اعمال مذهبی» است) - خلاصه‌ای از باورها و رسومات زرتشتی قرن دهم - وال ارشک به تمام نواحی تحت حکومت خود فرمان داد تا تمام نسخ اوستا و آموزه‌های شفاهی و مکتوب آن را که در نتیجهٔ تاراج و غارت اسکندر در اواخر قرن چهارم ق‌م پراکنده شده بودند حفظ نمایند. وال ارشک اول بر پشت سکه‌های نقره تترادراخما (تترادرهم) غالبا دیهیمی را از دست یک الهه می‌گیرد (ت ۴). این الهه می‌تواند آناهیتا یا اشی باشد. هر دو این یزته‌ها ارتباط نزدیکی با خورنه یا فر کیانی پادشاه دارند. در بسیاری از یشت‌ها، از میترا و ورثرغنه در کنار شاهین (مرغ وارغن) به عنوان نگهبانان خورنه نام برده شده است.[۲۱]

در نمادشناسی دورهٔ پارتیان، پرندهٔ شکاری که به احتمال همان ورغنهٔ اوستایی است، نقش مهمی به عنوان نماد پادشاهی در سنت زرتشتی ایفا می‌کند و ارتباط نزدیکی با خورنه یا فر کیانی دارد. این پرنده بر پشت سکه‌های ارشک اول در کنار پای کماندار و خصوصا بر روی سکه‌های فرهاد چهارم در حالی‌که دیهیمی به چنگال و تاج گل یا حلقه‌ای به منقار دارد در پشت سر شاه ظاهر می‌شود (ت ۵ الف، ب).[۲۲] بر پشت سکه‌های برنزی اشکانی و سکه‌های عیلامی قرن اول تا سوم میلادی اغلب پرندهٔ شکاری همراه با دیهیمی در منقار نمایان است (ت ۶ الف، ب).[۲۳] بر روی سنگ‌نگارهٔ عیلامی خنگ اژدر (خنگ نوروزی) پرندهٔ شکاری در حالی که حلقه‌ای به منقار دارد اطراف شاه بر بلندی قرار گرفته است. در این نگاره پیکرهٔ دیگری نیز مشاهده می‌شود. در سنگ‌نگارهٔ «تنگ سروک» پرندهٔ شکاری به عنوان حامی پادشاه ظاهر می‌شود. همچنین بر لوحی سنگی متعلق به شوش، مربوط به پادشاهی اردوان چهارم، پرندگانی اساطیری دیده می شود.[۲۴] بر سکه‌های کوشانیِ مربوط به قرن اول میلادی اورلاگنو، همتای ورثرغنه ایرانی، کلاهی مزین به پرنده‌ای شکاری بر سر دارد (ت ۷ الف، ب، ج، د).

فره، به عنوان تجسد شخصی خورنه و در ارتباط با فر کیانی، بر روی سکه‌های کوشانی همراه با بال‌هایی

بر کلاهش نمودار است (ت ۷ ج). پرندهٔ شکاری به شکل برجسته و متمایزی در آثار هنری قرن اول قم مربوط به کماژن[۲۵] و در هنر دورهٔ پارتیان قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادیِ هاترا پدیدار شد. بر سکه‌های آرتاوازد سوم، پادشاه ارمنستان، تاج مربع‌شکل شاه به پرندگان مزین شده و پرنده‌ای حامل دیهیم پشت سرش قرار گرفته است (ت ۸ الف). تیگران، پادشاه ارمنستان (۶۹-۸۳ قم) تاجی مربع‌شکل به همراه محافظ گردن و گوش‌ها به سر دارد که دو پرندهٔ شکاری به همراه ستاره‌ای در مرکز، کلاه شاهی او را مزین نموده است (ت ۸ ب). پرندهٔ شکاری در بخشی از نقش‌برجستهٔ دکسیوسیس، متعلق به نمرود داق، و همچنین بر روی تاج آنیخوس اول[۲۶] دیده می‌شود.[۲۷] در سال ۶۶م تیرداد، شاه ارمنستان، به فرمان برادرش وال ارشک اول[۲۸] (۷۸-۵۱م) به رم رفت تا به تعارضات میان پارت و رم که روز به روز شدت می‌یافت پایان دهد. به گفتهٔ دیو کاسیوس[۲۹]، تیرداد پادشاه ارمنی، برای جلوگیری از آلوده شدن آب که یکی از هفت عنصر مقدس زرتشتیان است از راه خشکی سفر نمود. این‌طور به نظر می‌رسد که هنگامی که او با هزار اسب سفید و همراهان بی‌شمار بدانجا رسید، نرون و رومیان را سخت تحت تاثیر قرار داده باشد. تیرداد تاج خود را برداشت تا آن را از نرون، «خدای خود» دریافت دارد. برخی بر این اعتقادند که سفر وی که تا نسل‌ها پس از آن به یادها ماند، به صورت منبع الهامی برای داستان بازدید مغ در انجیل متی مربوط به قرن اول میلادی بوده باشد.[۳۰] به احتمال زیاد اعضای خاندان سلطنتی ارمنستان، پیروان دین زرتشت و یزته‌های ایرانی بوده‌اند. تا پیش از آنکه دین مسیحیت طی سال‌های ۳-۳۰۱م به دین رسمی ارمنستان بدل شود، میترا (همان مهر ارمنی) و ورثرغنه (وهغو ارمنی) از احترام ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. احتمالا همین‌جاست که سربازان رومی برای اولین بار با میترا (مهر) آشنا شده‌اند. تکریم میترا، از راه ارمنستان به غرب، جایی که به عنوان مذهب رومی میترایی محبوب شد، انتشار یافت.[۳۱]

پادشاهان اشکانی با برخی آیین‌های خاص زرتشتی از جمله تقویم نسا و آتش افروختن به هنگام مراسم تاجگذاری دارای پیوند و همبستگی بودند.[۳۲] در کتاب توقفگاه‌های پارتیان، نوشتهٔ ایزیدور از اهالی میشان، جغرافیدان یونانی - رومی قرن اول قم تا قرن اول میلادی آمده که آتش‌های همواره روشن در اشک[۳۳] که احتمالا محلی در خراسان بوده نگهداری می‌شدند. در هنر دورهٔ پارتیان صحنه‌های عبادی با حضور آتش مقدس یافت می‌شود. نقش‌برجستهٔ مربوط به قرن دوم میلادی بر روی تک‌صخره‌ای در بیستون، واقع در غرب ایران، از جملهٔ آنهاست. شاه پارتی، وال ارشک چهارم، در این سنگ‌نگاره در کنار محراب آتش ایستاده است.[۳۴] در «معبد بردنشاندهٔ» عیلامی سنگ‌نگاره‌ای یافت شده (هم‌اکنون در موزهٔ ملی ایران در تهران نگهداری می‌شود) که دو گروه مختلف عبادت‌کنندگان را در دو سوی آتش درحال سوختن نشان می‌دهد.[۳۵] در سمت چپ، شخصیتی سلطنتی دیده می‌شود که تاج، کلاه یا دیهیم، ردایی همراه کمربند، پای‌جامه و عبایی با آستین‌های بلند به تن دارد و به وسیلهٔ درباریان همراهی‌می‌شود. در سمت راست، شخصی با ردایی عیلامی همراه کمربند و پای‌جامه و حمایل نظامی پیچدار برشانه ایستاده، دستان خود را بر بالای آتش نگه داشته و توسط دو مرد همراهی می‌شود.

نقشمایهٔ آتش مقدس نمادی از آیین زرتشتی است که روی سکه‌های اردشیر اول (۲۴۰-۲۲۴م) (ت ۹ الف، ب)، شاه شاهان ساسانی که در پارس به قدرت می‌رسد و وال ارشک آرتابان (آرتابانوس) چهارم را سرنگون می کند، بازنمود می‌یابد. در اینجا ترکیبی از نمادشناسی زرتشتی و شاهنشاهی را می‌یابیم؛ آتش مقدس زرتشتی، به عنوان نمادی از آتشِ همیشه افروختهٔ شاهی در کنار تخت پادشاهی هخامنشی، به عنوان نماد پادشاهی.[۳۶] نمادشناسی سکه‌های اردشیر قویا دین و پادشاهی را به

ت ۸ الف، ب.
سکه‌های نقرهٔ آرتاوازد و تیگران ارمنی، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

یکدیگر پیوند می‌زند و به گونه‌ای که دی جانگ توصیف می‌کند، از آغاز امپراتوری ساسانیان آیین زرتشتی بخشی از برنامهٔ نوین پادشاهی بوده است.[۳۷] نقش‌برجسته‌های اردشیر، وی را در محضر اهورامزدا نشان می‌دهد. در «نقش رستم»، اردشیر دیهیمی را به عنوان نماد پادشاهی از اهورامزدا دریافت می‌دارد تا یادآور پیروزی او بر آرتابان چهارم باشد.[۳۸] در این سنگ‌نگاره اردشیر و اهورامزدا سوار بر اسب هستند. در صحنه‌های تفویض، واقع در فیروزآباد، محرابی از آتش میان تازه شاهِ شاهان و پروردگار خردمند [اهورامزدا] فاصله انداخته است. همان‌طور که پیکره‌های «نقش رجب»، واقع در نزدیکی تخت جمشید، به صورت ایستاده تصویر شده‌اند، در این نگاره نیز هر دو پیکره در حالت ایستاده هستند (ت ۱۰ الف، ب). اردشیر و جانشینانِ پس از او در نوشته‌ها و بر سکه‌هایشان با عنوان «خدایگان مزداپرست» توصیف شده‌اند.[۳۹] پادشاه ساسانی از جانب اهورامزدا به عنوان فرمانروای برین، برگزیده شده و دارای موهبتی ذاتی و الهی (که چهر از یزدان ke čihr az yazdān) است. او خدا نیست اما از حمایت الهی برخوردار است. سکه‌های ساسانیان نقش آتش مقدس را با ایجاد کمترین تغییرات در تمام طول دوران ساسانی حفظ می‌کنند، و آتش حتی پس از سقوط ساسانیان و پیدایش اسلام به عنوان دین تازهٔ ایرانی، به صورت بارزترین ویژگی آیین زرتشتی باقی می‌ماند. چهره‌نگاره‌های شاهان ساسانی، خسرو دوم و یزدگرد سوم، روی سکه‌های نقره و برنزی عربب - ساسانی و آتش مقدس زرتشتیان بر پشت سکه‌ها کماکان جایگاه خود را حفظ نمود. سکه‌های برنزیِ جنوب غربی ایران، به ویژه استان فارس، و همچنین در جانب غربی، در شوش، از نمادشناسی‌ای بهره‌مند بوده که شامل مضامینی قدرتمند در ارتباط با مفهوم اوستایی خورنه است. در اینجا نقوشی مانند اسب بالدار، قوچ و هالهٔ درخشان معمول هستند.[۴۰] در منطقهٔ جنوبی دریای کاسپین، اسپهبدان از دیار طبرستان، که به ادعای آنها امتداد تبار ساسانیان‌اند، نمادشناسی ساسانی و آتش رزتشتی را در طی دورهٔ فرمانروایی بنی‌امیه و در اوایل حکمرانی بنی‌عباس در اواخر سدهٔ دوم هجری، ادامه

ت ۹ الف، ب. سکه‌های نقرهٔ ساسانی از اردشیر اول، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

ت ۱۰ الف. نقش‌برجستهٔ اردشیر اول در فیروزآباد، ایران، ثبت‌شده توسط جی هرمان

ت ۱۰ ب. نقش‌برجستهٔ اردشیر اول در نقش رستم، ایران، ثبت‌شده توسط جی هرمان

دادند.[۴۱] در اینجا حتی تواریخِ روی سکه ها، تقویم خورشیدیِ دوران پس از یزدگرد را پی گرفته و اولین سال خورشیدیِ پس از مرگ یزدگرد سوم را در سال ۶۵۱م به عنوان نقطه آغاز برگزیده‌اند.

هنر اروپای مسیحی از نقوش باستانی ایرانی و زرتشتی در به تصویر کشیدن صحنه‌های ولادت مسیح و عرض ارادت مغان بهره برده است.[۴۲] در این تصاویر مردان خردمند یا سه پادشاه اغلب با لباس کامل ایرانی شامل کلاهی همراه با پوشش گوش‌ها، پای‌جامه و ردای پارتی به همراه یک دیهیم به تصویر کشیده می‌شوند. ریشه‌شناسی کلمهٔ magi که از کلمه یونانیmagos گرفته شده است (جمع magoi)، به لغت ایرانی

ت ۱۱. تابوت لیموژ که سه مرد خردمند را نشان می‌دهد، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

قدیمی «ماگو»، به معنای روحانی به صورت عام آن و به معنای خاص کلمه به روحانی زرتشتی بازمی‌گردد. لفظ «ماگوش» بر لوح‌های گِلی به‌دست‌آمده از تخت جمشید، مربوط به داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۲ ق‌م) دیده می‌شود که در آن آمده روحانیون ایرانی - از جمله زرتشتی و غیرزرتشتی - برای اجرای مراسم مذهبی جیره دریافت می‌کردند. همچنین در نسخهٔ قدیمیِ پارسیِ سنگنبشتهٔ بیستون، مربوط به زمان داریوش در سال ۵۱۹ ق‌م، شاه شاهان پارسی از مردی با نام یاد می‌کند؛ یک مغ (ماگوش)، گئومته.[۴۳] هرودوت[۴۴] در میانه سدهٔ پنجم میلادی می‌نویسد مغان که از آنها با عنوان مادها یاد کرده، باید در مراسم قربانی حضور داشته باشند. همچنین بر طبق آیین مغان، پارسیان مردگان خود را دفن نمی‌کردند، بلکه آنها را غذای پرندگان و سگان می‌کردند. گزنفون[۴۵] که در قرن پنجم در ارتباط مستقیم با پارسیان بوده است، از مغان به عنوان صاحبان تمام امور مذهبی یاد می‌کند.

بر روی صندوقچهٔ مینایی باشکوهی متعلق به لیموژ فرانسه، مربوط به سال ۱۲۵۰م، که در موزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود، در دو صحنهٔ متفاوت سه مرد خردمند دیده می‌شوند (ت ۱۱). در بخش بالایی تصویر، مغان یا سه پادشاه، سوار بر اسب به دنبال پادشاه اول که با انگشتِ اشارهٔ دست راستِ خود ستاره‌ای را در سمت چپ نشان می‌دهد، روان‌اند. صحنهٔ دوم، آنها را پای پیاده در حالی که هدایایی را به مسیح تازه‌متولدشده و مادرش، مریم باکره، تقدیم می‌دارند نشان می‌دهد. در هر دو صحنه مغان البسه‌ای با جزئیات بسیار به تن دارند. در صحنهٔ ولادت، نفر اول که زانو زده و اظهار ارادت می‌کند، هر دو دست خود را پوشانده است. در دوران باستان این عمل، نشانه‌ای از احترام و پارسایی بوده که در ایران باستان نیز مرسوم بوده است. در رسوم ایرانی و آیین زرتشتی نباید در حضور شاهان و افراد عالی‌مقام دستان دیده شوند و تا زمان حال نیز روحانیون حین مراسم خاص مذهبی دستان خود را پنهان می‌دارند.[۴۶]

مفاهیم زرتشتی در حکاکی‌های هند مغول در زمان فرمانروایی اکبرشاه (۱۶۵۰-۱۵۵۶م) نیز یافت می‌شود. به طور معمول، مغول‌ها با صفویان ایران، همسایگان غربی خود، پیوندهای فرهنگی و سیاسی نزدیک داشتند و فارسی زبان درباری هند بود. در سال ۱۵۹۲م، به فرمان شاه عباس صفوی یک موبد زرتشتی برای تنظیم فرهنگ لغت فارسی، از کرمان به دربار اکبرشاه فرستاده شد.[۴۷] اکبر، امپراتور مغول، که شیفتهٔ تمام ادیان و رسوم باستانی بود، با پارسیان ساکن سورت[۴۸] ارتباط برقرار کرد. وی بعد از ملاقاتی که با موبدی زرتشتی در ناواساری[۴۹] در گجرات[۵۰] داشت به آیین زرتشتی علاقمند شده و در سال ۱۵۹۷م جزیه یا مالیات کفار را از آنها برداشت.[۵۱] در سال ۱۵۸۳م تقویم الهی را که روی سکه‌های او نیز حکاکی شده معرفی کرد (ت ۱۲ الف، ب، ج، د). این یک تقویم خورشیدی

ت ۱۲ الف، ب، ج، د. سکه‌های طلای مغولی اکبرشاه با حکاکی نام ماه‌های زرتشتی، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

پارسی بوده و با ماه‌های زرتشتی به نام های امشاسپندان و یزته‌ها نامگذاری شده بود. این همان نامگذاری‌ای است که در زمان پهلوی در سال ۱۹۲۵ باب شد.

در کتاب آیین اکبری[۵۲] ملاقات‌های اکبر با آیین زرتشتی این گونه توصیف شده است:

> آتش‌پرستان ناساری نیز از گجرات آمده بودند و به اعلی‌حضرت حقانیت آیین زرتشتی را عرضه نمودند. پرستش آتش را پرستش بزرگ نامیدند، و امپراتور را چنان تحت تاثیر قرار دادند که اصطلاحات مذهبی و آیین‌های پارس قدیم را از آنان آموخت و فرمان داد ... ترتیبی دهند تا آتش مقدس شب و روز در دربار روشن باشد، همان‌طور که در آتشکده‌های پادشاهان پارسی باستان سنت بر آن بوده. زیرا که آتش یکی از مظاهر پروردگار و پرتویی از تجلیات اوست.

برخی نمادها که امروزه با آیین زرتشتی مرتبط دانسته می‌شوند، راه خود را به نمادشناسی مذهبی قرن نوزدهم در زمانی که علاقهٔ فزاینده به ایران باستان و هند پارسی مسافران زیادی را از اروپا به سوی خود کشاند یافتند. ایرانیان مسلمان و زرتشتی نیز به گذشتهٔ باستانی خود علاقمند شده و آثار این علاقمندی بر نقوش برجستهٔ پیش از اسلام از دورهٔ ۵۰۰ ق‌م و ۶۵۱ م بر سنگ، گچ، آجر و کاشی‌های لعابدار در فضاهای داخلی و نمای بناهای سلطنتی، عمومی و شخصی پدیدار است. ویرانه‌های پرسپولیس، یکی از پایتخت‌های امپراتوری پارس از سال ۵۰۰ تا ۳۰۰ ق‌م، به شکل گسترده‌ای روی تمبرها و کاشی‌ها بازآفرینی شد. از آن جمله مجموعه‌تمبرهایی است که در اواخر دورهٔ قاجار در اوایل قرن نوزدهم به چاپ رسید، که نماد بالدار را بالای نقش‌برجسته تختگاه داریوش بزرگ در پرسپولیس (۴۸۶-۵۲۲ ق‌م) نشان می‌دهد.[۵۳] تکیهٔ معاون‌الملک در کرمانشاه، واقع در غرب ایران، که به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی باز می‌گردد، دربردارندهٔ تزئینات باشکوهی از صحنه‌های بازآفرینی شده از نقش‌برجسته‌های هخامنشی و ساسانی و همچنین سکه‌های پارتی و ساسانی است. کاشی‌ای که بازآفرینی تصویر ایستادهٔ میترا از نقش‌برجستهٔ شاپور دوم در طاق بستان (ت ۱۸) است، در کتیبهٔ پارسیِ همراه آن به عنوان تصویر زردشت (تصویر زرواسترا) توصیف شده است (ت ۱۳ الف). در ردیف دیگری از این کاشی‌کاری باشکوه، مربوط به اواخر دورهٔ قاجار، تصویر دیگری از نماد بالدار، یا همان فروهر یافت می‌شود (ت ۱۳ ب) که در این کتیبهٔ پارسی موجودی الهی توصیف شده است.[۵۴]

یک کاشی متعلق به دورهٔ قاجار، از شیراز یا تهران، که در موزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود، جمشید، پادشاه اسطوره‌ای، را به صورت پادشاهی هخامنشی در حالت نشسته نشان می‌دهد (ت ۱۴). این صحنه از روی نقش‌برجسته‌های بارعام متعلق به پرسپولیس شبیه‌نگاری شده است. در نقش‌برجستهٔ پرسپولیس، داریوش‌شاه و فرزندش، خشایارشا، بر تخت نشسته و درباریان در پیرامون آنها قرار گرفته‌اند. بر پای تخت شاهی در کاشی قاجاری نبشته‌ای دیده می‌شود: «جمشید جم». در اینجا از تصویر پادشاه قرن پنجم ق‌م برای به تصویر کشیدن جمشید پادشاه اساطیری شاهنامه و پایه‌گذار جشن

ت ۱۳ الف. کاشی‌های تکیهٔ‌معاون‌الملک، کرمانشاه، ایران، با صحنه‌هایی از نقش‌برجسته‌های هخامنشی‌وساسانی شامل میترا با تاجی درخشان و برسم که در متون پارسی به عنوان زرتشت از او یاد شده، ثبت‌شده توسط وی. سی. کرتیس

ت ۱۳ب. کاشی‌های تکیهٔ‌معاون‌الملک، کرمانشاه، ایران، با صحنه هایی از نقش‌برجسته‌های هخامنشی‌وساسانی، شامل نقش‌برجستهٔ بیستون از داریوش همراه با پیکرهٔ بالدار در بالای سر شورشیان، ثبت‌شده توسط جی. ای. کرتیس

ت۱۴. کاشی قاجاری از شیراز یا اصفهان که جمشید، شاه اساطیری را نشان می‌دهد، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

ت ۱۵. اسکناس پهلوی رضاشاهی که فروهر را در مرکز نشان می‌دهد، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

ت ۱۶. فروهر، اثر آیدا فروتن

نوروز/سال نو که نام او در میان پارسیان با پرسپولیس (تخت جمشید) پیوند خورده، استفاده شده است. او همان «بیمه خشیتهٔ» درخشان اوستایی، پادشاه عالی‌مقام است که به جهت گناه، فر خود را از دست داد. فر جمشید به شکل پرنده‌ای از او جدا شد.[۵۵]

شاهان پهلوی (۱۹۷۹-۱۹۲۵)، ایران زرتشتی و باستانی را گرامی داشته و به همراهی روشنفکران ایرانی زبان هنری ایران باستانی را ایجاد کردند که دربرگیرندهٔ سبک نو پرسپولیسی معماری نیز بود. اشراف و نخبگان با شور و حرارت افتخارات هنر و فرهنگ ایران قبل از اسلام را تبلیغ می‌کردند. یکی از اهداف این بود که به جهان نشان دهند ایران کشوری عرب نبوده و فرهنگ و زبان آن پارسی است.

در سال ۱۹۳۴م ایران نام رسمی کشور شد و کمپینی برای تضعیف نام پرشیا[۵۶] که تنها متعلق به استان فارس بوده و استفاده از آن به یونان باستان بازمی‌گردد، آغاز به فعالیت کرد. در دیدگاه روشنفکران ایرانیِ اوایل قرن بیستم، پرشیا نامی امپریالیستی و تحقیرآمیز برای سرزمین ایران بود و رضاشاه به طور رسمی از جامعهٔ بین‌المللی درخواست کرد تا از اسم ایران استفاده کنند.[۵۷] همچنین در سال ۱۹۲۵م ایران تقویم خود را تغییر داد و استفاده از این تقویم جدید تا به امروز ادامه دارد. تقویم هجری قمری و نام ماه‌های عربی که به دوازده نشانهٔ بروج دوازده‌گانه اشاره دارند با تقویم هجری شمسی جایگزین شد و در آن از نام ماه‌های زرتشتی استفاده شد. از طرفی، سال نو ایرانی، به عنوان نوروز که رسما با اعتدال بهاری در ۲۱ ماه مارس آغاز می‌شود، مشخص گشت. «انجمن آثار ملی» با هدف حفاظت از تاریخ ایران در دوره‌های پیش و پس از اسلام و حفظ و مستندسازی آثار باستانی و دیگر ابنیه تاسیس شد.[۵۸] رضاشاه متولد استان مازندران بود و از نام خانوادگی «پهلوی» که به معنای پارتی است استفاده کرد.[۵۹] الگوی او کمال آتاتورک در ترکیه بود. او همانند آتاتورک به نوسازی کشور همت گماشت. اما هم او و هم پسرش محمدرضا به گذشتهٔ باستانی ایران بسیار افتخار می‌کردند. از این پس ایران پهلوی بر اهمیت سنن باستانی تاکید کرد و به عنوان بخشی از اعتلای ایران باستان انجام حفاری‌ها در سایت‌های باستانی را توسط گروه‌های ایرانی و خارجی به صورت فعال تشویق کرد. این حفاری‌ها وظیفهٔ پرده‌برداری از جلوه‌های گذشته‌های دور ایران را بر عهده داشت. برای مثال رضاشاه از حفاری‌های شوش و پرسپولیس، بین سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۷[۶۰]، بارها بازدید کرد (عبدی، ۲۰۰۱، ۶۲-۶۰).

در دوران رضاشاه، فروهر همچنان به عنوان نماد مذهبی و ملی باستان نقش مهمی ایفا می‌کرد

و به همین ترتیب روی تمبرها و اسکناس ها (ت ۱۵) و نمای بسیاری بناهای عمومی پدیدار گشت. تا به امروز نماد فروهر بر سردر بنای باشکوه بانک ملی در خیابان فردوسی که همانند بسیاری از دیگر ابنیه در اوایل دورهٔ پهلوی به سبک نوپرسپولیسی (نئوپرسپولیتن) بنا شده، قابل رؤیت است. همچنین تا به امروز این نماد بر ساختمان‌های دو دبیرستانِ فیروز بهرام (پسرانه) و انوشیروان دادگر (دخترانه) که در اصل زرتشتی هستند، نمایان است. از جمله دیگر ابنیه با نشان فروهر آتشکده‌های یزد، کرمان و تهران است. ساختمان قدیمی مجلس در میدان بهارستان نیز به سبک نئوپرسپولیتن بنا شد. اسکناس‌هایی که توسط بانک ملی در اوایل سلطنت پهلوی به چاپ رسید، نماد فروهر را بر اسکناس‌های ۱۰ و ۵۰ ریالی نشان می‌داد. این اسکناس‌ها به سال های ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م، ۱۳۱۵ش/۱۹۳۶م و ۱۳۱۷ش/۱۹۳۸م مربوط می‌شوند.[۶۱] ویرانه‌ها و نقش‌برجسته‌های تخت جمشید و مقبرهٔ کوروش کبیر نیز از نقوش محبوب بر این اسکناس‌ها بود.[۶۲] مقبرهٔ کوروش به یکی از نمادهای برجستهٔ جشن‌های ۲۵۰۰ ساله تبدیل شد. این مقبرهٔ سنگی روی تمبرها و اسکناس‌ها پدیدار شده و محبوبیت مضامین مرتبط با تخت جمشید در قالب صحنه‌ها، نقوش برجسته، ویرانه‌ها و اشیای کوچکی که قدمت‌شان به زمان هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان بازمی‌گردد، ادامه یافت. یکی از مجموعه‌اسکناس‌های چاپ‌شدهٔ بانک ملی، مُهر استوانه‌ای داریوش بزرگ (۴۸۶-۵۲۲ ق‌م) را در موزهٔ بریتانیا نشان می‌دهد. در این تصویر که پادشاه پارسی به صورت ایستاده در ارابهٔ خود به تصویر کشیده شده، طبق سنت خاور نزدیک، شاه در هیئت شکارچی سلطنتی مجسم شده است. در این تصویر فروهر به عنوان ناظر و محافظ شاه شکارچی در ورای صحنهٔ شکار ظاهر می‌شود. این سبک از اسکناس‌ها در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰ میلادی چاپ می‌شدند.[۶۳]

در ایران امروز، فروهر با آیین زرتشتی پیوند دارد، اما به ویژه پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به نمادی از هویت ملی در میان ایرانیان مسلمان و غیرمسلمان تبدیل شده است. جوان و پیر، فارغ از دین و مذهب خود، از این نماد در پوشش‌شان استفاده می‌کنند. فروهر به شکل خاصی بر روی کارت‌های نوروزی مدرن مربوط به سال نو ایرانی - مصادف با اعتدال بهاری ۲۱/۲۰ ماه مارس - خودنمایی می‌کند. در اینجا تصاویری از پرسپولیس، همراه با نماد فروهر در کانون توجه، بسیار محبوب است. این نماد گاهی در بالای سینی نوروزی سنتی، هفت سین، و در دیگر زمان‌ها بر روی نقش‌برجسته‌های تخت جمشید باستانی نمودار است. فروهر به عنوان نمادی از هویت ملی در میان هنرمندان ایرانیِ ساکن ایران و خارج از کشور نیز محبوب است. برای مثال نقاشی رنگ روغن با رنگ‌های شاد توسط هنرمندی به نام آیدا فروتن، پیکرهٔ بالدار را رو به سوی راست، و حلقهٔ قدرت را در یک دست نشان می‌دهد که دست راست را به سوی آسمان و نور بلند کرده است (ت۱۶). همچنین جای‌گذاری سکه‌های طلا به صورت خطوط مستقیم و به شکل پراکنده، غنا و شکوه جهانی گمشده را نمایانگر است. خطوط واضح بال‌ها نظم و راستی و خطوط بلند آبی و بنفش، نور درخشان و عهد و میثاق را می‌رساند. خطوط غالب قرمز، آبی، سبز و زرد در تضاد شدید با سایه‌های تیره‌ای که عموما با ایران مدرن پیوند زده می‌شود قرار دارد.

کاشی‌ها نمایندهٔ تصاویری از ایران باستان است که تا امروز محبوبیت خود را در ایران و هند حفظ نموده‌اند. کاشی‌های متعلق به دورهٔ قاجار از جمله کاشی‌هایی با نقش جمشید نشسته بر تخت سلطنت (ت۱۴)، و همچنین کاشی‌های مدرن، در آتشکده‌ها و بسیاری خانه‌های زرتشتیان هند نگهداری می‌شود. این کاشی‌ها اقلامی حائز اهمیت مذهبی محسوب می‌شوند. برای مثال مجموعه‌ای از شش کاشی هفت‌رنگ، متعلق به بمبئی مدرن، که در موزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شوند سه صحنهٔ متفاوت را نشان می‌دهند (ت۱۷): آتش مقدس که در میانه قرار گرفته و دو پیکره در حالت ایستاده و ردای سفید به بر، یکی به صورت نیمرخ و دیگری تمام‌رخ. هر سه تصویر با مضامین زرتشتی پیوند دارند: آتش مقدسی که توسط شاه لهراسب افسانه‌ای، پدر شاه «ویشتاسپه»، روشن نگه داشته شده، زرتشت پیامبر در

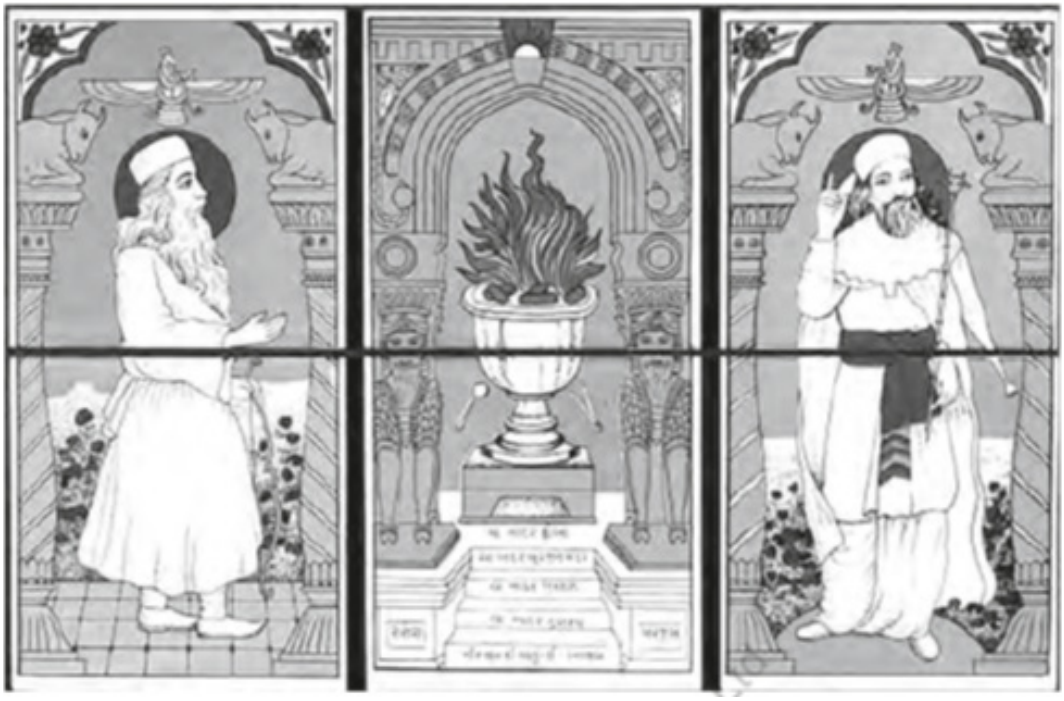

ت ۱۷. مجموعه کاشی‌های متعلق به بمبئی که لهراسپ، آتش مقدس و زرتشتِ پیامبر را نشان می‌دهد، محل نگهداری: موزهٔ بریتانیا

سمت راست قرار گرفته و پیکرهٔ بالدار، فروهر/فروشی بالای سر هر دو پیکره قرار گرفته است.

در سنت زرتشتی، ویشتاسپه حامی زرتشت است. لهراسب و فرزندش نقش مهمی در شاهنامه ایفا می‌کنند. بر پشت سکه‌های کوشان، مربوط به سال یکم میلادی، که شماری از موجودات الهیِ (یزته‌ها) ایرانی/زرتشتی را نام برده و به تصویر می‌کشند، نگاره‌ای موجود است از سواری ریش‌دار به همراه دیهیمی با بندهای بلند در دست راست (ت ۷د). نامی که بر کتیبهٔ باختری همراه، به صورت ΛΡΟΟΑΣΠΟ مضبوط است، با شکل پارسی میانهٔ نام لهراسپ، پدر ویشتاپه، حامی زرتشت در آیین اوستایی منطبق دانسته شده است. بویس[۶۴] معتقد است این نام بر روی سکه‌های کوشانی با 'Δ' ظاهر شده است و بنابراین آن را به صورت ΔΡΟΟΑΣΠΟ به معنای «درووسپه»، دارندهٔ اسب‌های خوب معنا می‌کند. نام باختری بر سکه‌های کوشان به وضوح با 'Λ' آغاز می‌شود و نه با 'Δ'، ولی بر طبق نظر پروفسور آلموت هینتزه[۶۵]، باختریان در اشاره به «در» اوستایی، از 'Λ' استفاده می‌کنند، و ΛΡΟΟΑΣΠΟ در گویش باختری می‌تواند درووسپهٔ[۶۶] اوستایی باشد. درووسپه در واقع الهه است، اما در سکه‌های پارتی[۶۷] غیرمعمول نیست که الهه‌ای را همراه با ریش و بر سکه‌های کوشانی خدایی را، مثلا تیر - خدای ایرانی - بدون ریش و به عنوان الهه ترسیم نمایند.[۶۸]

بر روی کاشی متعلق به بمبئی، شاه لهراسپ به صورت نیمرخ و در سمت چپ قرار گرفته است. وی ردای سپید بلندی همراه با کمربند، پای‌جامه‌ای تنگ و کفش‌های نوک‌تیزی به تن داشته و سرش را با کلاه سپیدی پوشانده است. هالهٔ سرخی پشت سرش دیده می‌شود. کمانی به دست چپ دارد و با دست راست به سوی آتشِ در حال سوختن در مرکز نگاره اشاره می‌کند. حالت ایستادن و لباس لهراسپ همانند داریوش در نقش‌برجستهٔ بیستون مربوط به قرن ششم ق‌م است. در نقش‌برجستهٔ بیستون، داریوش که به صورت نیمرخ و با ردایی بلند تصویر شده، پیروزی خود را بر گئوتمهٔ عصیانگر گرامی می‌دارد. او کمانی به دست چپ دارد و دست راست را به سوی فروهر در بالای سر خود بلند کرده است. در کتیبهٔ بیستون، پادشاهی خود را این‌گونه توصیف می‌کند:[۶۹]

> اهورامزدا پادشاهی را به من عطا نمود. اهورامزدا مرا یاری نمود تا آنکه این پادشاهی را از آن خود نمودم. به یاری اهورامزدا این شاهی دارم.

داریوش در کتیبهٔ نقش رستم[۷۰] می‌نویسد:

ورزیده هستم، چه با هر دو دست چه با هر دو پا، هنگام سواری خوب سواری هستم. هنگام کشیدن کمان، چه پیاده چه سواره، خوب کمان‌کشی هستم. هنگام نیزه زنی، چه پیاده و چه سواره، خوب نیزه‌زنی هستم.

در سمت راستِ مجموعه کاشی‌های موزهٔ بریتانیا، پیکره‌ای مردانه دیده می‌شود به صورت تمام‌رخ و رو به بیننده. این همان تصویری است که برای زرتشت به کار برده شده است. سر او با کلاهی سفید و دو بند دیهیمی که به وضوح قابل مشاهده است، پوشانده شده. هاله‌ای قرمز در پشت سرش ظاهر است. تن‌پوش او شامل جامه‌ای است همراه کمربند و بلندی جامه تا زانو رسیده، و پای‌جامه‌ای گشاد، ردایی و پوششی که شانه و سینه او را پوشانده است. کمربند قرمزِ پهن و بلندی به دور کمر بسته، او گرز فریدون (ترَئیتَونَ اوستایی) را که سر گاو داشته در دست چپ دارد و بازوی دیگر را خم نموده و به سوی پیکرهٔ بالدارِ بالای سرش اشاره می‌کند. حالت ایستادن و جامهٔ زرتشت آشکارا از نقش‌برجستهٔ طاق بستان، از شاپور دوم ساسانی در حوالی کرمانشاه در غرب ایران به وام گرفته شده است. آنچه به طور ویژه قابل توجه است، شباهت میان زرتشت خیالی و یزته میترا در طاق بستان است (ت۱۸)، اما قابل درک است که تاج درخشان میترا که به وضوح در نقش‌برجستهٔ طاق بستان قابل مشاهده است در نگارهٔ قرن نوزدهمیِ مربوط به زرتشت حذف شده باشد (مقایسه کنید با ت ۱۳ب). از طرف دیگر، نمونه‌های دیگری از نگاره‌های اسپیتامان زرتشت، مربوط به قرن نوزدهم، شامل نمادهای میترایی از جمله گل لوتوس در زیر پای زرتشت است.[۷۱] منصفانه خواهد بود که بگوییم هر سه پیکرهٔ نگارهٔ ساسانی، متعلق به قرن چهارم، منبع الهامی برای تصورات زرتشتیان قرن نوزدهم هستند که مشتاق ایجاد سبکی هنری برای آیین خود بودند.

آتش مقدسِ در حال سوختن و آتشدان آن (آفرینگان) که در مرکز کاشی بمبئی قرار گرفته (ت۱۸)، ترکیبی از شمایل‌نگاری هخامنشی و ساسانی است که بر سنگ‌نگاره‌ها، سکه‌ها و مهرها دیده می‌شود. به علاوه، گیره و ملاقه‌ای که در مراسم آتش استفاده می‌شود نیز در این نگاره‌ها حاضر است. در کتیبهٔ گجراتی، بر روی پله‌های منتهی به آتش مقدس اشاراتی به آتش‌های اساطیری وجود دارد. سه نگاره بر کاشی‌های بمبئی - شاه، پیامبر و آتشی در میانه - در قالب چارچوبی مشتق از معماری باستانی ایران پیش از اسلام پدیدار می‌شود. در اینجا سرستون‌های گاو نر و لاماسو - پیکره‌های

ت ۱۸. نقش‌برجستهٔ شاپور دوم در طاق بستان به همراه میترا در سمت چپ، ثبت‌شده توسط جی هرمان

نیمه‌انسان و نیمه‌گاو - گریزی به شکوه گذشتهٔ باستانی و ویرانه‌های پرسپولیس می‌زنند. همچنین پیکرهٔ گاو با سر انسان، نماد گاو مقدس یا وراسیه، سرمنشاء گمیز مقدس یا آیین ادرار گاو است. طاق بالای آتش مقدس یادآور دروازهٔ ملل پرسپولیس است، اما تزئینات دوایر متحدالمرکز و بندهای دیهیم در پایین طاق نمایانگر توازی آن با ایوان بزرگ ساسانی متعلق به خسرو دوم در طاق بستان کرمانشاه است. این قالب معماری را به همراه تمام جزئیات در ورودی برخی معابد می‌توان جست. از جملهٔ این معابد «مودی آتش بهرام» در سورت و آتشکدهٔ «مانکجی ناوروجی ست» در بمبئی است که در اصل در سال ۱۷۳۳م بنا شد، اما عناصر باستانی ایرانی در سال ۱۸۹۱م به آن افزوده شدند.[۷۲]

در پایان می‌توان گفت هنر هخامنشی و ساسانی الهام‌بخش شمایل‌نگاری زرتشتی امروزی است. خالق این شمایل‌نگاری‌ها عمدتا زرتشتیان هندی بودند که نخستین بار از طریق مسافران اروپایی که در قرن نوزدهم به ایران سفر کردند با میراث پارسی آشنا شدند. اما بعدتر خود نیز سفرهایی به سرزمین اجدادی‌شان داشتند. آنها طرح‌هایی از ویران‌های باشکوه پرسپولیس، مقبره‌های باستانی شاهان پارسی، صخره‌نگاره‌های حیرت‌انگیز بیستون، نقش رستم و طاق بستان را مشاهده نمودند. زبان بصری تازه‌ای برای شمایل‌نگاری ایجاد و به کار گرفته شد که تا به امروز کاملا زرتشتی دانسته می‌شود. از جمله در بسیاری از نگاره‌های شاه لهراسب و زرتشت پیامبر به ضرورت و اصالتا نمادها زرتشتی نبوده اما نقوشی هستند که با ایران باستان و هنر شاهیِ آن در دورهٔ پیش از اسلام پیوند می‌خورند.

پی‌نوشت‌ها

۱. دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکدهٔ شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز، ایران.
Email: shahrzad.fardi@gmail.com

۲. این مقاله ترجمه‌ای است از: "Ancient Iranian Motifs and Zoroastrian Iconography"، فصل دهم از کتاب *The Zoroastrian Flame: Exploring Religion, History and Tradition*، به ویراستاری: Sarah Stewart, Alan Williams, Almut Hintze.

3. John Curtis and Nigel Tallis, *Forgotten Empire: The World of Ancient Persia* (London, 2005), pp. 22, 76, 221, 228, figs 6, 38, 398, 413, 415).

4. Curtis and Tallis, *Forgotten Empire*, pp. 93, 231, figs 71, 422.

5. Shapur A. Shahbazi, 'An Achaemenid symbol I. A farewell to "Fravahar" and "Ahuramazda", *Archaologische Mitteilungen aus dem Iran* (N.S.) vii (1974), pp. 135–44; 'An Achaemenid symbol II. Farnah (God Given) Fortune symbolised', *Archaologische Mitteilungen aus dem Iran* (N.S.) xiii (1980), pp. 119–47; Peter Calmeyer, 'Fortuna-Tyche-Khvarnah', *Jahrbuch des Deutschen Archaologischen Instituts* xciv (1979), pp. 347–65; Abolala Soudavar, 'The formation of Achaemenid imperial ideology and its impact on the Avesta', in John Curtis and St John Simpson (eds), *The World of Achaemenid Persia: History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East* (London and New York, 2010), pp. 120–3.

6. William M. Malandra, *An Introduction to Ancient Iranian Religion* (Minnesota,1983), p. 88.

7. Malandra, *An Introduction*, pp. 102–5.

8. Barsom

9. Curtis and Tallis, *Forgotten Empire*, p. 159, fig. 200.

10. Curtis and Tallis, *Forgotten Empire*, pp. 164–5, figs 213, 236.

11. Curtis and Tallis, *Forgotten Empire*, pp. 109, 157, figs 49, 198–9.

12. Daskyleion

13. Curtis and Tallis, *Forgotten Empire*, pp. 152, fig. 57.

14. Vesta Sarkhosh Curtis, 'The Frataraka coins of Persis: Bridging the gap between Achaemenid and Sasanian Persia', in J. Curtis and St John Simpson (eds), *The World of Achaemenid Persia: History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East* (London and New York, 2010), pp. 279–80, fig. 35.1.

15. Frataraka

16. Curtis, 'The Frataraka coins of Persis'.

17. Curtis, 'The Frataraka coins of Persis', p. 428.

18. Curtis and Tallis, *Forgotten Empire*, pp. 95, 147, figs 77, 185.

19. Dietrich O. A. Klose and Wilhelm Museler,

plaques', *Iranica Antiqua* xxxvi (2001), p. 321, pl. VIII.

35. Curtis, 'Parthian belts', p. 322, pl. IX.

36. Curtis, 'Religious symbols', p. 427, fig. 19.

37. de Jong, 'Regional variations', p. 20.

38. Curtis, 'Religious symbols', p. 427, fig. 20.

39. Curtis, 'Religious symbols', p. 427, fig. 21.

40. R. Gyselen, *Arab-Sasanian Copper Coinage* (Vienna, 2009), pp. 109–10.

41. Hodge Mehdi Malek, *The Dābūyid Ispahabads and Early 'Abbāsid Governors of*

Tabaristān: History and Numismatics (London, 2004).

42. Alan V. Williams, 'Zoroastrianism and Christianity', in Pheroza J. Godrej and Firoza Punthakey Mistree (eds), *A Zoroastrian Tapestry. Art, Religion and Culture* (Ahmedabad, 2002), pp. 210, 216, figs 1, 5; Ursula Sims-Williams, 'The Judaeo- Christian World', in S. Stewart (ed.), *The Everlasting Flame: Zoroastrianism in History and Imagination* (London and New York, 2013), p. 106, fig. 48.

43. Roland G. Kent, *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon* (New Haven, 1953), DB 117, 120, line 36; Shahrokh Razmjou. 'Religion and burial customs', in Curtis and Tallis,

Forgotten Empire, pp. 151–2.

44. Herodotus, *Histories*, I, 131–2, 140.

45. Xenophon, *Cyropaedia* 8.3.11.

46. See Pheroza J. Godrej and Firoza Punthakey Mistree, 'Parsis of Western India. A panorama', in Pheroza J. Godrej and Firoza Punthakey Mistree (eds), *A Zoroastrian Tapestry: Art, Religion and Culture* (Ahmedabad, 2002), pp. 684–5, fig. 1; J. J. Modi, *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees* (Bombay, 1995), pp. 218, 221.

از فیروزه پونتاکی میستری بابت اطلاعاتی که در زمینهٔ پوشاندن دست‌ها، دستکش به دست کردن و پایین کشیدن آستین‌ها در مراسم خاص شامل مراسم بوی در اختیارم قرار داد، سپاسگزارم.

47. K. Mistree, 'Parsi arrival and early settlements in India', in Pheroza J. Godrej and Firoza Punthakey Mistree (eds), *A Zoroastrian Tapestry: Art, Religion and Culture* (Ahmedabad, 2002), p. 420.

48. Surat

49. Navasari

Statthalter, Rebellen, Konige. Die Munzen aus Persepolis von Alexander dem Grossen zu den Sasaniden, Staatliche Munzsammlung Munchen (Munich, 2008), pp. 48, 59, 60, 61; Vesta Sarkhosh Curtis, 'Parthian coins: Kingship and divine glory', in Peter Wieck and Markus Zehnder, *The Parthian Empire and its Religions* (Gutenberg, 2012), p. 81, pl. II.3.

20. Klose and Museler, *Statthalter, Rebellen, Konige*, p. 65, n. 251.

21. Vesta Sarkhosh Curtis, 'Religious symbols on ancient Iranian coins', in G. Herrmann and J. Cribb (eds), *After Alexander: The Art of Central Asia* (Proceedings of the British Academy 133) (London 2007), pp. 420–3; Malandra, *An Introduction*, e.g.,*Yasht* 14.35–6, *Yasht* 19.34–8.

22. Curtis, 'Religious symbols', pp. 422–3, fig. 13.

23. Curtis, 'Parthian coins', p. 81, pl. II.7 and 1.

24. Louis Vanden Berghe and Klaus Schippmann, *Les reliefs rupestres d'Elymaïde (Iran) de l'epoque parthe* (Ghent, 1985), pp. 33, 69, figs 1, 9; Vesta Sarkhosh Curtis,'Parthian and Sasanian furniture', in Georgina Herrmann (ed.), *The Furniture of Western Asia: Ancient and Traditional* (Mainz, 1996), fig. 2, pl. 81a.

25. Commagene

26. Antiochus I

27. Vologases I

28. Jorg Wagner (ed.), *Gottkonige am Euphrat. Neue Ausgrabungen und Forschungen in Kommagene* (Mainz, 2000), pp. 30, 52, figs 37, 66.

29. Dio Cassius, *Historia Romana*, 6, 3, 5, 2.

30. Marco Frenschkowski, 'Fruhe Christen in der Begegnung mit dem Zoroastrismus: Eine Orientierung', in Peter Wieck and Markus Zehnder (eds), *The Parthian Empire and its Religions* (Gutenberg, 2012), p. 165.

31. James Russell, *Zoroastrianism in Armenia* (Harvard Iranian Series V) (Cambridge, MA, 1988), pp. 125, 153–4, 189, 252–3, 261–2.

32. Albert de Jong, 'Regional variations in Zoroastrianism: The case of the Parthians', *Bulletin of the Asia Institute* xxii (2008), p. 24; Curtis, 'Religious symbols', p. 422.

33. Ursula Hackl, Bruno Jacobs and Dieter Weber (eds), *Quellen zur Geschichte des Partherreiches. Textsammlung mit Ubersetzung und Kommentar*, vol. 2 (Gottingen, 2010), pp. 191–6, 1.11.

34. Vesta Sarkhosh Curtis, 'Parthian belts and belt

Druuāspā, lit., ‘with solid horses’; Avestan goddess’, available at http://www.iranicaonline.org/articles/drvaspa, *Encyclopaedia Iranica* online, 2011.

67. Curtis: ‘Religious symbols’, p. 421, fig. 11.

68. Robert Bracey, personal communication.

69. Roland G. Kent, *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon* (New Haven, 1953), DBI, pp. 117–19, para. 9.24–6.

70. Kent, *Old Persian*, DNb, pp. 139–40, para. 8h.40–4.

71. Pheroza J. Godrej and Firoza Punthakey Mistree (eds), *A Zoroastrian Tapestry: Art, Religion and Culture* (Ahmedabad, 2002), fig. opposite title page.

72. Sarah Stewart (ed.), *The Everlasting Flame: Zoroastrianism in History and Imagination* (London and New York, 2013); Faroukh Dastur and Firoza Punthakey Mistree, ‘Fire temples and other sacred precincts in Iran and India’, in Godrej and Punthakey Mistree, *Zoroastrian Tapestry*, pp. 300, 306, figs 1 and 6b.

کتاب‌نامه

Abdi, Kamyar, ‘Nationalism, politics, and the development of archaeology in Iran’, *American Journal of Archaeology*, cv/1 (2001), pp. 51–76.

‘Allāmī, Abu’l Fazl, *The Āīn-ī Akbarī*, vol. 1, trans. H. Blochmann (New Delhi, 1989).

Boyce, Mary, *A History of Zoroastrianism*, vol. 1 (Leiden and Cologne, 1975).

Calmeyer, Peter, ‘Fortuna-Tyche-Khvarnah’, *Jahrbuch des Deutschen Archaologischen Instituts* xciv (1979), pp. 347–65.

Cassios Dio, *Historia Romana*.

Choksy, Jamsheed K., ‘Sacral Kingship in Sasanian Iran’, *Bulletin of the Asia Institute* ii

(1988), pp. 35–52.

Curtis, John and Nigel Tallis, *Forgotten Empire: The World of Ancient Persia* (London, 2005).

Curtis, Vesta Sarkhosh, *Persian Myths* (London, 1993).

——— ‘Parthian and Sasanian Furniture’, in Georgina Herrmann (ed.), *The Furniture of Western Asia*:

50. Gujarat

51. Abu’l Fazl ‘Allāmi, The Āīn-ī Akbarī, vol. 1, trans. H. Blochmann (New Delhi, 1989), pp. 193, 198.

52. ‘Allāmi, *Āīn-ī Akbarī*, p. 193.

53. Elizabeth Errington and Vesta Sarkhosh Curtis, *From Persepolis to the Punjab,*

Exploring Ancient Iran, Afghanistan and Pakistan (London, 2011), p. 177, fig. 170.

54. Vesta Sarkhosh Curtis, ‘The Legacy of Ancient Persia’, in Curtis and Tallis, *Forgotten*

Empire, p. 255, fig. 73.

55. Vesta Sarkhosh Curtis, *Persian Myths* (London, 1993), p. 26; William M.

Malandra, *An Introduction to Ancient Iranian Religion* (Minnesota, 1983), *Yasht*

XIX, 7.34–6.

56. Kamyar Abdi, ‘Nationalism, politics, and the development of archaeology in Iran’,

American Journal of Archaeology cv/1 (January 2001), p. 63.

57. Vesta Sarkhosh Curtis, ‘Fascination with the past: Ancient Persia on the coins

and banknotes of Iran’, in S. Bhandare and S. Garg (eds), *Felicitas: Essays in*

Numismatics, Epigraphy and History in Honour of Joe Cribb (Mumbai, 2011), p. 88;

Abdi, ‘Nationalism’, p. 63.

58. Abdi, ‘Nationalism, p. 56.

59. Curtis, ‘The legacy of ancient Persia’, p. 257.

60. Abdi, ‘Nationalism’, pp. 60–2.

61. F. N. Farahbakhsh, *Standard Catalogue of Iranian Banknotes 1888–1992* [in Persian] (Tehran, 1370/1991), pp. 29 bottom left; 37 top; 40 centre.

62. Farahbakhsh, *Iranian Banknotes*, p. 47.

63. (Farahbaksh: *Iranian Banknotes*, pp. 54, 57–60).

64. Mary Boyce, *A History of Zoroastrianism*, vol. 1 (Leiden and Cologne, 1975), p. 82.

۶۵. مصاحبهٔ شخصی. از پروفسور هینتزه بسیار سپاسگزارم که توجه مرا به پیوند زبانی بین لوراسپو و درواسپا جلب کرد و همچنین از همکارم، روبرت برسی برای بررسی افسانه‌های مربوط به سکهٔ کوشان تشکر می کنم.

66. Jean Kellens, ‘DRVĀSPĀ or Drwāspā,

Gyselen, R. *Arab-Sasanian Copper Coinage* (Vienna, 2009).

Hackl, Ursula, Bruno Jacobs and Dieter Weber, *Quellen zur Geschichte des Partherreiches. Textsammlung mit Ubersetzung und Kommentar*, vols 1–3 (Gottingen, 2010). Herodotus, *Histories*.

Jong, Albert de, 'Regional Variations in Zoroastrianism: The Case of the Parthians', *Bulletin of the Asia Institute* xxii (2008), pp. 17–27.

Kellens, Jean, 'DRVĀSPĀ or Drwāspā, Druuāspā, lit., "with solid horses"; Avestan goddess', *Encyclopaedia Iranica* online, 2011, available at http://www.iranicaonline. org/articles/drvaspa.

Kent, Roland G., *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon* (New Haven, 1953).

Klose, Dietrich O. A. and Wilhelm Museler, *Statthalter, Rebellen, Konige. Die Munzen aus Persepolis von Alexander dem Grossen zu den Sasaniden, Staatliche Munzsammlung Munchen* (Munich, 2008).

Lane-Poole, Stanley, *Catalogue of Indian Coins in the British Museum: The Moghul Emperors* (London, 1892).

Malandra, William M., *An Introduction to Ancient Iranian Religion* (Minnesota, 1983).

Malek, Hodge Mehdi, *The Dābūyid Ispahabads and Early 'Abbāsid Governors of Tabaristān: History and Numismatics* (London, 2004).

Mistree, K. 'Parsi arrival and early settlements in India', in Pheroza J. Godrej and Firoza Punthakey Mistree (eds), *A Zoroastrian Tapestry: Art, Religion and Culture* (Ahmedabad, 2002), pp. 411–33.

Modi, J. J., *The Religious Ceremonies of the Parsees*, 2nd edn (Bombai, 1995).

Razmjou, Shahrokh. 'Religion and Burial Customs', in J. Curtis and N. Tallis (eds), *The Forgotten Empire: The World of Ancient Persia* (London, 2005), pp. 150–80.

Russell, James, *Zoroastrianism in Armenia* (Harvard Iranian Series 5) (Cambridge, MA, 1988).

Shahbazi, Shapur A., 'An Achaemenid Symbol 1. A farewell to "Fravahar" and "Ahuramazda"', *Archaologische Mitteilungen aus dem Iran* (N.S.) vii (1974), pp. 135–44.

——— 'An Achaemenid Symbol 2. Farnah (God given) fortune symbolised', *Archaologische Mitteilungen aus dem Iran* (N.S.) xiii (1980), pp. 119–47.

Sims-Williams, Ursula, 'The Judaeo-Christian World', in S. Stewart (ed.), *The Everlasting Flame: Zoroastrianism in History and Imagination* (London and New York, 2013), pp. 104–11.

Soudavar, Abolala, 'The Formation of Achaemenid *Ancient and Traditional* (Mainz, 1996), pp. 233–44, pls. 78–82.

——— 'Parthian Belts and Belt Plaques' *Iranica Antiqua* xxxvi (2001), pp. 299–327.

——— 'The Legacy of Ancient Persia', in J. Curtis and N. Tallis (eds), *The Forgotten Empire: The World of Ancient Persia* (London, 2005), pp. 250–7.

——— 'Religious Symbols on Ancient Iranian coins', in G. Herrmann and J. Cribb (eds),

After Alexander: *The Art of Central Asia* (Proceedings of the British Academy 133) (London, 2007), pp. 413–34.

——— 'The Frataraka Coins of Persis: Bridging the Gap between Achaemenid and Sasanian Persia', in J. Curtis and S. Simpson (eds), *The World of Achaemenid Persia: History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East* (London and New York, 2010), pp. 379–94.

——— 'Fascination with the Past: Ancient Persia on the Coins and Banknotes of Iran', in S. Bhandare and S. Garg (eds), *Felicitas: Essays in Numismatics, Epigraphy & History in Honour of Joe Cribb* (Mumbai, 2011), pp. 81–99.

——— 'Parthian Coins: Kingship and Divine Glory', in Peter Wieck and Markus Zehnder (eds), *The Parthian Empire and its Religions* (Gutenberg, 2012), pp. 67–81.

Dastur, Faroukh and Punthakey Firoza Mistree, 'Fire Temples and Other Sacred Precincts in Iran and India', in Pheroza J. Godrej and Firoza Punthakey Mistree (eds),

A Zoroastrian Tapestry: Art, Religion and Culture (Ahmedabad, 2002), pp. 300–23.

Errington, Elizabeth and Vesta Sarkhosh Curtis, *From Persepolis to the Punjab: Exploring Ancient Iran, Afghanistan and Pakistan* (London, 2011).

Farahbakhsh, F. N., *Standard Catalogue of Iranian Banknotes 1888–1992* [in Persian] (Tehran, 1370/1991).

Frenschkowski, Marco, 'Fruhe Christen in der Begegnung mit dem Zoroastrismus: Eine Orientierung, in Peter Wieck and Markus Zehnder (eds), *The Parthian Empire and its Religions* (Gutenberg, 2012), pp. 163–94.

Godrej, Pheroza J. and Firoza Punthakey Mistree (eds), *A Zoroastrian Tapestry: Art, Religion and Culture* (Ahmedabad, 2002).

Godrej, Pheroza J. and Firoza Punthakey Mistree, 'Parsis of Western India: A panorama', in Pheroza J. Godrej and Mistree Firoza Punthakey (eds), *A Zoroastrian Tapestry: Art, Religion and Culture* (Ahmedabad, 2002), pp. 684–709.

Imperial Ideology and its Impact on the Avesta', in John Curtis and St John Simpson (eds), *The World of Achaemenid Persia: History, Art and Society in Iran and the Ancient Near East* (London and New York, 2010), pp. 111–38.

Stewart, Sarah (ed.), *The Everlasting Flame: Zoroastrianism in History and Imagination* (London and New York, 2013).

Vanden Berghe, Louis and Klaus Schippmann, *Les reliefs rupestres d'Elymaïde (Iran) de l'epoque parthe* (Ghent, 1985).

Wagner, Jorg (ed.), *Gottkonige am Euphrat. Neue Ausgrabungen und Forschungen in Kommagene* (Mainz, 2000).

Williams, Alan V., 'Zoroastrianism and Christianity', in Pheroza J. Godrej and Firoza Punthakey Mistree (eds), *A Zoroastrian Tapestry: Art, Religion and Culture* (Ahmedabad, 2002), pp. 210–25.

Xenophon, *Cyropaedia*.